

ازدواج دختر حضرت لوط^(ع) با مشرکان؛ با تأکید بر دیدگاه
علامه طباطبائی
کاوس روحی برندق*

استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۴)

چکیده

قرآن کریم با الگوسازی بخش‌هایی برجسته از زندگی انسان‌های کامل و گاه تکرار آن در آیات قرآن، درس‌های آموزنده‌ای به ما می‌دهد. در این میان، پاره‌ای از آیات قرآنی در نگاه نخست، چالش‌زا و مسئله‌برانگیز است. یکی از این موارد، شبهه‌هایی است که عصمت پیامبران را زیر سؤال می‌برد و از مهم‌ترین شبهه‌ها می‌باشد و یکی از این شبهه‌ها، سؤالی است که درباره حضرت لوط^(ع) مطرح است و اینکه چگونه ایشان ازدواج با دختران خود را به مشرکان پیشنهاد داده است. این مقاله با در نظر گرفتن آیات مربوط، راهکارهای برون‌رفت از این شبهه را از دیدگاه مفسران، به‌ویژه علامه طباطبائی، مورد تحقیق قرار داده است و به این نتیجه دست یافته که از میان برون‌رفت‌هایی که در پاسخ به این شبهه ارائه شده، فقط برون‌رفت مبتنی بر نبود تشریح حرمت ازدواج با مشرکان در زمان حضرت لوط^(ع) صحیح است و پاسخی موجه به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: حضرت لوط^(ع)، ازدواج، عصمت، مشرکان، ضرورت، علامه طباطبائی^(ه).

* E-mail: k.roohi@modares.ac.ir

مقدمه

الگوسازی یکی از بهترین روش‌های تربیتی است و گزارش داستان انسان‌ها، یکی از مهم‌ترین ابزارهای الگوسازی است. از این رو، یکی از مباحث پر دامنه که در آیات قرآن کریم مطرح است، داستان‌ها، به‌ویژه داستان‌های پیامبران الهی است. قرآن کریم با الگوسازی بخش‌هایی برجسته از زندگی انسان‌های کامل و گاه تکرار آن در آیات قرآن، درس‌های آموزنده به ما می‌دهد، لیکن در این میان، پاره‌ای از آیات قرآنی در نگاه نخست مورد اشکال قرار می‌گیرد و یکی از موارد چالش‌زا و مسئله‌برانگیز در میان این دسته از آیات، شبهه‌های متعددی است که درباره زندگی پیامبران الهی مطرح است و در بین این شبهه‌ها، شبهه‌هایی که عصمت پیامبران را زیر سؤال می‌برد، از مهم‌ترین شبهه‌هاست و یکی از این شبهه‌ها، سوآلی است که درباره حضرت لوط^(ع) مطرح است که ایشان چگونه ازدواج با دخترانش را به افراد مشرک پیشنهاد داده است. توضیح اینکه قوم کافر لوط که آلوده به عمل زشت و پلید هم‌جنس‌بازی و در این زمینه، دچار انحراف و افراط شده بودند، از سوی خداوند مستحق عذاب شدند. لذا فرشتگانی از سوی خداوند نزد لوط^(ع) آمدند تا مأموریت خویش را برای عذاب قوم به اطلاع وی برسانند. ملائکه عذاب در نزد قوم لوط به شکل جوانانی زیبا تمثیل کردند، لذا آنها که به عمل سوء آلوده بودند، به ملائکه نیز قصد تعرض کردند. حضرت لوط^(ع) که چنین وضعیتی اسفباری را مشاهده کرد، ضمن توصیه تقوا و خویشتنداری، به آنها گفت که اگر مشکل شما نیاز جنسی است، با دختران من ازدواج کنید: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ (الوط) گفت: ای قوم من! اینها دختران من هستند؛ برای شما پاکیزه‌ترند! ﴿یا در گزارش دیگر، قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ گفت: دختران من حاضرند، اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید [و با آنان ازدواج کنید] ﴿(الحجر/۷۱).

شبهه‌ای که در این آیات در باب عصمت حضرت لوط^(ع) مطرح شده، این است که چرا این پیامبر الهی به انسان‌های مشرکی که علاوه بر شرک و کفر، آلوده به گناه زشت و پلید هم‌جنس‌بازی بودند، پیشنهاد ازدواج با دخترانش را داده است! این شبهه هنگامی بیشتر جلوه می‌کند که این افراد علاوه بر مشرک بودن، آن‌قدر در گناه و پلیدی فرو رفته بودند که

مستحقّ عذاب الهی بوده، خداوند متعال ملائکه را برای نزول عذاب بر آنها مأمور کرده بود. بر اساس گزارش آیات قرآن، فرشتگان الهی به لوط^(ع) دستور می‌دهند تا فردای آن روز دیار خود را ترک کنند تا از عذابی که قوم را فرا خواهد گرفت، نجات یابند. آیا سزاوار است پیامبر الهی دختران خود را به ازدواج چنین افرادی درآورد؟! (هود/ ۸۲-۸۳ و الحجر/ ۷۳-۷۴). روشن است که هرگز نمی‌توان این عرضه و پیشنهاد حضرت لوط^(ع) را به شکل نامشروع و زنا توصیف کرد، به این صورت که به قوم خود پیشنهاد داده باشد که برای ارضای غریزه جنسی، خارج از چارچوب ازدواج، از دخترانش بهره ببرند و این برداشت از آیه یقیناً نادرست است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۹۸۸م: ۸۹ و طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ۳۳۸)؛ زیرا از یک سو، پیشنهاد فعل حرام به طور قطع با عصمت پیامبران الهی مغایر است و از سوی دیگر، در میان آیات مربوط، عبارت ﴿...هِنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ...﴾... آنان برای شما پاکیزه‌ترند... (هود/ ۷۸) که به طهارت و پاکی این دختران اشاره دارد، با عمل نامشروع هیچ تناسبی ندارد. از این رو، در روایتی از امام صادق^(ع) در تفسیر این آیه، بر اینکه لوط^(ع) ازدواج را بر آنان عرضه کرد، تأکید شده است: «عَرَضَ عَلَيْهِمُ التَّزْوِیجَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵۴۸). این مقاله درصدد است با تحلیل لفظی و عقلی آیات مربوط از دیدگاه مفسران، به‌ویژه علامه طباطبائی^(ع)، راهکارهای برون‌رفت از این شبهه را مورد تحقیق قرار دهد و به پاسخ و یا پاسخ‌های روشن و معقول از این شبهه دست یابد.

۱- دیدگاه‌ها؛ تحلیل و نقد

۱-۱) اقتضای ضرورت

برخی در پاسخ شبهه مورد بحث بر آنند که پیشنهاد حضرت لوط^(ع) مبنی بر ازدواج کافران زشتکار مستحقّ عذاب با دخترانش، از روی ضرورت بوده است و بر اساس قاعده کلی، در موارد ضرورت، برخی حرام‌ها حلال می‌شود: «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۲۹۸؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۲۷۹ و مآخذشناسی قواعد فقهی، ۱۴۲۱: ۱۷۱). به عنوان نمونه، اگر خطر مرگ وجود داشته باشد، می‌توان برای رفع گرسنگی، گوشت مردار را خورد که هم نجس و هم حرام است. بنابراین، محتمل است در

شرایط مذکور که قوم لوط، حریصانه برای تعرض به ملائکه‌ای که به شکل جوانانی تمثّل پیدا کرده بودند، یورش آورده‌اند، حضرت لوط^(ع) برای حفظ حرمت مأموران الهی مجبور بود از روی ضرورت این پیشنهاد را مطرح کند (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۷۲ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۴۵).

مشابه این ماجرا بنا به نقل برخی منابع، موردی است که امیرمؤمنان علی^(ع) دختر خود به نام «أم کلثوم» را به عقد عمر درآورده است (ر.ک؛ علم‌الهدی مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۷۲). اگرچه در پاسخ آن برخی معتقدند که اصلاً چنین مسئله‌ای اتفاق نیفتاده که حضرت علی^(ع) دختر خود را به عمر داده باشد. بنابراین، این روایات، غیرمعتبر و مسئله‌ای غیر قابل پذیرش است (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۸۶). بر اساس توجیه دیگر گفته شده است که هر انسانی با گفتن شهادتین ظاهراً مسلمان می‌شود، حتی اگر در باطن، ایمان نداشته باشد. بنابراین، این مسئله هیچ اشکالی بر علی^(ع) وارد نمی‌کند؛ زیرا نکاح أم کلثوم با عمر به عنوان یک مسلمان جایز بوده است (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۶۹). لیکن گروهی دیگر این روایات را پذیرفته‌اند و معتقدند که حضرت علی^(ع) از باب تقیه، ضرورت و اکراه، دختر خود را به نکاح عمر درآورد (ر.ک؛ علم‌الهدی مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۷۲ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۴۵)؛ زیرا در مقام ضرورت، حتی به مشرک بُت‌پرست نیز می‌توان دختر داد و مسئله مورد بحث را گواه بر این مطلب گرفته‌اند و گفته‌اند گواه بر جواز این کار، عمل حضرت شعیب^(ع) است که چنان‌که حضرت لوط^(ع) در مقام ضرورت حاضر شد دختران خود را به ازدواج کافران مشرکی درآورد که مستحقّ عذاب الهی بودند (ر.ک؛ هود/ ۷۸ و الحجر/ ۷۱)، با این حال، در واقع، این برون‌رفت یک برون‌رفت عقلی مبتنی بر تحلیل حکم حرام بودن ازدواج با مشرکان و کافران و تقدّم احکام ثانوی (مقام ضرورت) بر احکام اولی است و در صورتی می‌توان بدان گرایید که امکان توجیه مسئله از راه حمل الفاظ آیات بر حکم اولی و یا راهکار دیگر که نوبت به احداث حکم ثانوی نباشد، در میان نباشد، وگرنه چنان‌چه بتوان با راهکار لفظی و یا عقلی، آیات قرآن را به گونه‌ای توجیه کرد که نوبت به حمل آن بر حکم ثانوی و مقام ضرورت نرسد، هرگز نمی‌توان برون‌رفت مورد بحث را برون‌رفتی مورد پذیرش به شمار آورد.

۲-۱) حرمت نداشتن ازدواج با مشرک در زمان لوط^(ع)

برخی دیگر بر آنند که اساساً حرمت ازدواج مسلمان با مشرک و کافر، بعد از اسلام وضع شده است و در زمان لوط^(ع) این حرمت تشریح نشده بود. لذا حضرت لوط^(ع) در این پیشنهاد مرتکب هیچ گونه خطایی نشده است. در اثبات این نظریه، می‌توان به ازدواج دختران پیامبر اکرم^(ص) با مشرکان قبل از تشریح حرمت آن، استدلال کرد. پیامبر اکرم^(ص) دو تن از دخترانش را به ازدواج اَبی‌العاص بن ربیع و عتبه بن اَبی‌لهب که از مشرکان بودند، درآورده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۸۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ۳۳۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۵۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۴۷؛ فخر رازی، ۱۹۸۸م: ۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۱۴؛ همان، ج ۶: ۱۲۴ و مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۹۲). بنابراین، همان‌گونه که این ازدواج‌ها قبل از وضع حکم حرمت ازدواج مسلمانان با مشرکان بوده، بر حضرت لوط^(ع) نیز در مسئله مورد بحث ایرادی وارد نخواهد بود و این برون‌رفت عقلی-تاریخی که اساساً منکر حرمت ازدواج با کافران در زمان حضرت لوط^(ع) و آنگاه تا زمان تشریح آن در اسلام است، موجه خواهد بود. بر این پایه، می‌توان مسئله ازدواج فرزندان حضرت آدم^(ع) با یکدیگر را نیز حل کرد. لذا علامه طباطبائی^(ع) بر آن است که فرزندان حضرت آدم^(ع) با یکدیگر ازدواج کرده‌اند؛ چراکه این کار در آن زمان حرام نبوده است. (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۳۷). علامه طباطبائی^(ع) با استناد به آیه شریفه ﴿...وَوَبَّأً مِّنْهُمَا...﴾ و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد... ﴿(النساء / ۱)﴾، معتقد است که طبق این آیه، خداوند نسل بشر را منحصرأً از این دو نفر آفریده است. اگر برای فرزندان حضرت آدم^(ع) همسرانی از بهشت آمده بود، خداوند می‌فرمود از این دو نفر به اضافه دو نفر دیگر، لذا آیه بیانگر این است که فرزندان حضرت آدم^(ع) با یکدیگر ازدواج کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۳۷).

علامه طباطبائی^(ع) در *المیزان*، ذیل همین آیه شریفه، در مقاله‌ای سعی دارد با پشتوانه بحث آماری، این مسئله را با قرآن هماهنگ کند. ایشان محاسبه می‌کند که جمعیت کُره زمین در حال حاضر با توجه به اینکه حدود ۷ هزار سال از زمان حضرت آدم^(ع) گذشته

است، اگر به صورت هرمی به گذشته برگردیم، به دو نفر می‌رسیم؛ یعنی مشخص می‌شود که دو نفر بعد از گذشت چند سال ۴ نفر می‌شوند و اکنون بعد از گذشت حدود ۷ هزار سال درست به جمعیت کنونی گره زمین می‌رسیم (ر.ک؛ همان: ۱۳۹). علامه طباطبائی^(۵) در این راستا، از میان روایات نقل شده از سوی معصومان^(۶) در این زمینه که به دو صورت نقل شده، روایات دسته اول را پذیرفته است و روایات دسته دوم را مخالف قرآن برشمرده است و آن را رد کرده، نمی‌پذیرد. این دو دسته روایات به ترتیب عبارتند از:

الف) بعضی ازدواج با خواهر را در زمان حضرت آدم^(۷) جایز می‌دانند: «فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِنَّ الْمَجُوسَ إِنَّمَا فَعَلُوا ذَلِكَ بَعْدَ التَّحْرِيمِ مِنَ اللَّهِ... لَا تُنْكِرُ هَذَا إِنَّمَا هِيَ الشَّرَائِعُ جَرَتْ أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ خَلَقَ زَوْجَةَ آدَمَ مِنْهُ؟ ثُمَّ أَحَلَّهَا لَهُ فَكَانَ ذَلِكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِهِمْ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ التَّحْرِيمَ بَعْدَ ذَلِكَ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۱۵ و عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۳۶)؛ یعنی: حضرت فرمود: زرتشتیان پس از تحریم الهی این عمل را انجام دادند... منکر این مطلب مباش، اینها قوانینی است که قبلاً جاری شده است. مگر خداوند حوا را از آدم نیافرید و بعد هم او را به تزویج آدم درآورد؟! این نیز یک قانون از قوانین آنان بود و پس از آن، خداوند آن عمل را تحریم فرمود.

ب) برخی از روایات نیز مانند روایت منقول از امام صادق^(۸)، مسئله ازدواج با خواهر را حرام برمی‌شمارد: «رَوَى عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَعْيُنِ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^(۹) عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ وَ قِيلَ لَهُ إِنَّ أَنَسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَفْصَى. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوقاً كَبِيراً أَيْقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ وَ يَجْعَلُ لِمُتَكَلِّمٍ مِنْ أَهْلِ الشَّشَنِيعِ سَبِيلاً إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضَهُ بَعْضاً إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ مَا لَهُؤُلَاءِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ» (ابن بابویه قمی، بی تا، ج ۳: ۳۷۹)؛ یعنی: از زرارة بن أعین نقل کرده‌اند که گفت: از امام صادق^(۹) درباره خلق حوا پرسیدند و گفتند: مردمی در ناحیه ما می‌گویند: خداوند - عز و جل - حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید! آیا همین طور است؟! امام^(۹) فرمود: خداوند منزّه است و بسیار برتر از آنکه چنین کند! آیا کسی که به این قائل شده

است، منظورش این است که خداوند توان آن نداشت تا حوا را از غیر دنده آدم بیافریند و از این رو، راه را برای گویندگان هرزه‌درای باز گذاشت که یکی بگوید: اگر از دنده آدم بود، پس او با پاره تن خود همبستر گشته؟! اینان را چه شده است؟! خداوند خود میان ما و آنان داوری کند».

لیکن می‌توان نظریه علامه طباطبائی^(ع) را در این باب با توجه به دلایل ذیل، زیر سؤال

برد:

۱- این ده هزار سال پس از زمان حضرت آدم^(ع) دقیق نیست و ممکن است بیش از این یا کمتر از این باشد.

۲- بسیاری از اتفاق‌های غیرقابل پیش‌بینی، مانند طوفان حضرت نوح^(ع) در این محاسبه لحاظ نشده است.

۳- عمر انسان در طول این چند سال به یک اندازه نبوده است؛ به عنوان مثال، حضرت نوح^(ع) فقط ۹۵۰ سال پیامبر بوده است! (العنکبوت / ۱۴)، اما در مقابل، طبق روایت، همان گونه که مشهود نیز هست، عمر امت پیامبر اکرم^(ص) حدود شصت تا هفتاد سال می‌باشد (ر.ک؛ شریف رضی، ۱۳۸۰: ۳۰۷). حتی قد افراد در گذشته بلندتر بوده است. بنابراین، مواردی مانند قد و سن را نمی‌توان دقیقاً محاسبه کرد.

۴- از این گذشته، به راحتی می‌توان در لفظ قرآن تصرف و آن را بر معنای مجازی حمل کرد و آیه ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا﴾ (النساء / ۱) را به لحاظ این دانست که این دو تن نقش عمده داشته‌اند و یا اولین بوده‌اند و به عبارتی، چیزی را حذف کرد و یا در تقدیر گرفت.

۵- استفاده از روش تحقیق ریاضی و آمار در این گونه موارد کاربرد ندارد و باید از روش باستان‌شناسی استفاده شود.

۶- فطرت عقلی و دینی، ازدواج با محارم را امری ناشایست و قبیح می‌داند. بر این اساس، ما نیز قضاوت عقل و روایت امام صادق^(ع) را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم و در ظاهر قرآن تصرف لفظی کرده، می‌گوییم ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا﴾ اشاره به این دارد که مهم‌ترین

نقش در پراکندگی نسل به عهده حضرت آدم^(ع) و حضرت حوا^(س) بوده، اما نمی‌توان از این آیه استفاده کرد که از جنس دیگری استفاده نشده است.

این نوع کاربرد از لحاظ ادبی نیز مرسوم است؛ به عنوان مثال، اگر در مجلسی که آقایان حضور دارند، یک خانم در کناری نشسته باشد، برای خطاب قرار دادن عموم، فقط آقایان را خطاب کرده، نمی‌گویند شما آقایان و آن خانم که آنجا نشسته است! در اینجا نیز به اعتبار اینکه به کل بشریت که نگاه کنیم، نسل انسان‌ها از نطفه حضرت آدم^(ع) و حضرت حوا^(س) بوده، قرآن فرموده است: ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا﴾. از این رو، نیازی ندیده که به جن و یا حوری و غلمانی که از بهشت آمده‌اند، اشاره کند.

با این حال، مسئله مورد بحث در مقاله حاضر که توجیه ازدواج دختران لوط^(ع) است، با مسئله ازدواج فرزندان حضرت آدم^(ع) با یکدیگر متفاوت است؛ چراکه در مسئله حاضر، سخن از ازدواج با محارم نیست که حرام فطری و عقلی باشد، بلکه سخن از ازدواج با غیرمحارم است که مشرک باشند. بدین ترتیب، به عنوان نقطه ثقل استدلال، باید بر مسئله شرط ایمان در ازدواج تأکید گردد که بنا بر ازدواج دو دختر رسول خدا^(ص) پیش از اسلام با مشرکان، اشکالی نخواهد داشت.

۲-۲) واقعی نبودن پیشنهاد ازدواج

برخی گفته‌اند پیشنهاد ازدواج، واقعی نبوده است، بلکه حضرت لوط^(ع) با بیان این جمله و پیشنهاد عرضه دختران خود، فقط خواسته است تنبّهی در قوم خود ایجاد کند تا شاید بیدار شده، دست از اعمال زشت خود بردارند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۳۰۳ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۷۶).

اگرچه این برداشت خلاف ظهور و معنای متبادر از آیات قرآن می‌باشد که فقط در صورت نبود امکان معنای متبادر، می‌توان به معنای ادعا شده گرایید که یک معنای مجازی از آیه است. این در حالی است که پذیرش معنای اولی و متبادر از آیه، با توجه به درستی برخی برون‌رفت گذشته امکان‌پذیر است. بدین ترتیب، این برون‌رفت لفظی که مبتنی بر حمل لفظ بر معنای مجازی است، غیرموجه خواهد بود.

۲-۳) پیشنهاد ازدواج دختران قوم خود

گروهی از مفسران، منظور حضرت لوط^(ع) را دختران قوم دانسته‌اند، نه دختران نسبی خود؛ به عبارت دیگر، چون پیامبر هر قوم به نوعی حق پدری بر آنان دارد، منظور لوط^(ع) از عرضه دخترانش این بوده که به جای هم‌جنس‌بازی، با دخترانی از قوم خود ازدواج کنید که کار شایسته‌ای است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۹۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ۳۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۴۷؛ فخر رازی، ۱۹۸۸م: ۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۱۴ و همان، ج ۶: ۱۲۴).

این برداشت، مخالف با ظهور آیات قرآن است؛ زیرا واژه «بناتی» در هر دو مورد، ظهور و تبادر در دختران خود حضرت لوط^(ع) دارد، نه آنکه مراد از آن - به قرینه حذف مضاف و یا به طور مجاز در اسناد - دختران امت باشد. افزون بر این، در این باب تفاوتی بین دختران لوط^(ع) و دیگر دختران امت وجود ندارد و اشکال ازدواج مشرکان با دختران امت همچنان باقی است و نمی‌توان عموم دختران قوم را مشرک دانست، مگر آنکه گفته شود که عموم افراد امت حضرت لوط^(ع)، به جز افراد بسیار اندک، اعم از مرد و زن، مشرک بودند و حضرت لوط^(ع) با این عبارت، در واقع، پیشنهاد ازدواج دختران مشرک با مردان مشرک را داده است، ولی اشکال مخالفت این توجیه با ظهور آیه، همچنان باقی است. بدین ترتیب، این برون‌رفت لفظی نیز که مبتنی بر توسعه در معنای کاربرد واژگان آیه است، کارآمد نخواهد بود.

۲-۴) پیشنهاد ازدواج به شرط ایمان

برخی جمله شرطیه‌ای را در تقدیر گرفته‌اند و گفته‌اند که منظور لوط^(ع) از این جمله آن بوده که اگر شما ایمان بیاورید، من حاضرم دختران خودم را به نکاح شما در بیاورم (ر.ک؛ بغوی، بی‌تا، ج ۳: ۵۳؛ نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۳۰۲ و فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸: ۳۷۹).

چنین برداشتی نیز خلاف ظهور است و صحیح نیست؛ زیرا قرینه‌ای برای عبارت محذوف وجود ندارد. بدین سان، این برون‌رفت لفظی که با تقدیر گرفتن عبارتی درصدد پاسخ به شبهه است، ناکارآمد خواهد بود.

۵-۲) مشرک بودن دختران لوط^(ع)

امکان دارد به ذهن کسی خطور کند که از آنجا که دختران لوط^(ع) مشرک بوده‌اند، حضرت لوط^(ع) به این دلیل به مشرکان پیشنهاد ازدواج با آنها را داده است.

لیکن این سخن یک احتمال خام بیش نیست؛ زیرا با توجه به آیه ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ لَهُمْ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنُّ لَهُ مُصِيبًا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. آنها هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد. در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد. موعده آنها صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟! ﴿هود/ ۸۱﴾ و سیاق آیات مربوط برمی‌آید که خاندان حضرت لوط^(ع) به جز همسرش که مشرک بوده است، از همراهان حضرت لوط^(ع) بودند و از عذاب نجات یافته‌اند و دلیل همراهی به لحاظ مقابله میان لوط و خاندانش به جز همسرش از یک سو، و مشرکان مستحق عذاب از سوی دیگر، جز مسئله همراهی در ایمان نخواهد بود. از این گذشته، روایات تفسیری مربوط به موضوع نیز مؤید این برداشت است، چنان‌که در حدیث منقول از امام صادق^(ع) آمده است که وقتی حضرت ابراهیم^(ع) از ملائکه درباره تعداد مؤمنان قوم لوط پرسید، جبرئیل پاسخ داد: «مَا فِيهَا إِلَّا لُوطٌ وَابْنَتَاهُ: جز لوط و دو دخترش، مؤمن دیگری در آنجا ساکن نیستند» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۱۷)..

نتیجه‌گیری

در پاسخ به شبهه پیشنهاد حضرت لوط^(ع) مبنی بر ازدواج دختر خود با مشرکان، پس از گزارش، تحلیل و نقد برون‌رفت‌هایی که در پاسخ به این شبهه ارائه شده است و یا

احتمال‌هایی که در پاسخ به آن می‌توان مطرح کرد، حاصل پژوهش حاضر این است که از میان هفت (۷) برون‌رفت، فقط برون‌رفت دوم (۲) که مبتنی بر نبود تشریح حرمت ازدواج با مشرکان در زمان حضرت لوط^(ع) می‌باشد، مطابق با ظهور آیهٔ مربوط و قراین تاریخی موجه است و سایر وجوه به لحاظ نداشتن تطابق با ظهور آیات (برون‌رفت سوم، چهارم و پنجم) و یا مخالفت با قواعد (برون‌رفت اول) و یا سیاق آیات مربوط (برون‌رفت هفتم) غیرقابل پذیرش است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمودبن عبدالله. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. ۱۶ ج. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن بابویه قمی، محمدبن علی. (بی‌تا). *من لا یحضره الفقیه*. ۴ ج. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق.). *التفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة؛ منشورات محمدعلی بیضون.
- بحرانی، هاشم‌بن سلیمان. (۱۴۱۵ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ۵ ج. قم: مؤسسهٔ بعثت.
- بحرانی، یوسف‌بن احمد. (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. ۲۵ ج. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، التابعة لجماعة المدرستین.
- بغوی، خالد عبدالرحمن العک. (بی‌تا). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*. بیروت: دار المعرفة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)*. ۵ ج. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. ۵ ج. قم: اسماعیلیان.
- رازی، فخرالدین محمد. (۱۹۸۸م.). *عصمة الانبیاء*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ . (۱۴۲۱ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

- زمخشري، محمودبن عمر. (١٤٠٧ق.). *الكشاف عن حقائق غوامص التنزيل و عيون الاقويل في وجوه التأويل*. ج ٤. بيروت: دار الكتاب العربي.
- سيد مرتضى علم الهدى، على بن حسين. (١٤١٠ق.). *الشافي في الإمامة*. تهران: مؤسسة الصادق. شريف الرضي، محمد بن حسن. (١٣٨٠). *المجازات النبوية*. قم: دار الحديث.
- طباطبائي، سيد محمد حسين. (١٣٩٣ق.). *الميزان في تفسير القرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسي، احمد بن علي. (١٤٠٣ق.). *الإحتجاج على أهل اللجاج*. ج ٢. ج ١. مشهد: نشر مرتضى. طبرسي، فضل بن حسن. (١٣٧٢). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. ج ١٠. تهران: ناصر خسرو. طوسي، محمد بن حسن. (بي تا). *التبيين في تفسير القرآن*. ج ١٠. بيروت: دار احياء التراث العربي. فاضل هندی، محمد بن حسن. (١٤١٦ق.). *كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام*. ج ١١. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، التابعة لجماعة المدرسين.
- قرطبي، محمد بن احمد. (١٣٦٤). *الجامع لأحكام القرآن*. ج ٢١. تهران: ناصر خسرو. كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق.). *الكافي*. ج ٨. تهران: دار الكتب الإسلامية. *مآخذ شناسی قواعد فقهی*. (١٤٢١ق.). قم: دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم. مجلسی، محمد باقر. (١٣٦٣). *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*. ج ٢٨. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٤ق.). الف. *الفصول المختاره*. بيروت: دار المفيد. _____ . (١٤١٤ق.). ب. *مَسَارُ الشَّيْخَةِ فِي مُخْتَصَرِ تَوَارِيخِ الشَّرِيعَةِ*. بيروت: دار المفيد.
- نخاس، أبو جعفر احمد. (١٤٠٩ق.). *معاني القرآن الكريم*. ج ٦. المملكة العربية السعودية؛ جامعة أم القرى.